



درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی دامت برکاته

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۷۳	تاریخ درس:	۱۴۰۰/۰۳/۰۸
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	مبحث سوم: اصول سیاست داخلی			
عنوان فرعی ۴	اصل چهارم: تأمین حقوق شهروندی و برابری شهروندان در آن			
عنوان فرعی ۵	حق سوم: حق کار			
عنوان فرعی ۶	لزوم اجبار بیکاران به کار از سوی دولت			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

بحث ما در حق کار بود و روشن کردیم که یکی از حقوق شهروندی، حق اشتغال با کار است. بعد از اینکه اصل حق اشتغال به کار را تبیین کردیم و گفتیم دولت موظف است برای کسانی که توان کار دارند و اشتغال به کاری ندارند، وسایل کار فراهم کند؛ گفتیم در اینجا چند مسأله و فرع وجود دارد. فرع اول، اصل وجوب طلب روزی و به دنبال کار رفتن بود. بحث امروز در فرع دوم است:

فرع دوم: لزوم اجبار بیکاران به کار از سوی دولت

با توجه به وجوب اشتغال به کار بر افراد، اگر فرد مشغول به کار نشد، آیا دولت باید چنین شخصی را الزام به کار کند؟ که اگر مشغول به کار نشد، تدابیر تنبیهی برای او در نظر بگیرد؟

مقدمتاً به یک مطلب اشاره می‌کنیم: هر فعلی که در شرع واجب و ترکش حرام شده است، باید از سوی دولت الزام به آن عمل، در جامعه صورت بگیرد؛ و معنای واجب این است که الزامی است و معنای حرام این است که ترک آن عمل الزامی است و دولت باید مردم را وادار به انجام امور واجب و ترک امور حرام کند. این کار، همان مسأله امر به معروف و نهی از منکر است که مراحل دارد؛ ابتدا باید از طریق ترویجی و تبلیغی و اغنایی به طریقی که مناسب و مؤثر است، سعی کند فرهنگ مردم را به سمتی پیش ببرد که منکر را رها کنند و به معروف تن دهند؛ اما اگر این راه اثر نکرد، باید [با اعمال قدرت، مردم را الزام به انجام واجب و ترک حرام کند]؛ اینکه در مراحل امر به معروف و نهی از منکر داریم که اگر با لسان، اثر نکرد، باید با دست جلوی ارتکاب منکر را گرفت و با دست باید

شخص را وادار به انجام فعل معروف کرد، همان چیزی است که ما از آن به تکالیف حکومتی تعبیر می‌کنیم. گفته‌ایم که هر واجبی که هم واجب عامه مردم است و هم واجب حاکم است، از واجبات فقه کلان است. مردم خودشان باید در این امر شریک باشند؛ اما اگر مردم نتوانستند، آن کسی که باید با «ید»، کار را اجرایی کند، دولت است؛ دولت است که قدرت دست اوست و این همان چیزی است که ما از آن به اجبار یا الزام تعبیر می‌کنیم. اینکه برخی مسأله اجباری بودن حجاب را مطرح می‌کنند و این را زیر سوال می‌برند، انسان تعجب می‌کند؛ برخی از اینها یا دین ندارند، یا با دین آشنا نیستند. اگر حجاب واجب شرعی است که هست، امر به معروف واجب است مثل سایر واجبات... و اگر این، امر به معروف شد که الان در کشور ما کسی نیست که نداند حجاب واجب است و امر به معروف شده و دارد می‌شود در رسانه‌ها و منبرها و... اما برخی ملتزم به آن نشدند، دولت که نباید دست روی دست بگذارد؛ این از همان مواردی است که دولت باید الزام قانونی کند یعنی این را اجرا کند. وقتی یک عملی، واجب شد؛ مجلس شورای اسلامی باید آن را قانونی کند و هر چیزی که واجب شرعی است باید انجام آن قانون شود و اگر آن کسی که چنین واجبی به او گفته شد و دانست؛ اگر اثر نکرد، باید دولت با اعمال قدرت این واجب را عملی کند؛ این معنای امر به معروف و نهی از منکر است؛ بنابراین حرف‌هایی که در مسأله اجباری بودن حجاب زده می‌شود و می‌گویند در شرع چنین چیزی نیست، حرف غلطی است؛ امر به معروف که هست؛ نهی از منکر که هست؛ بی‌حجابی که منکر است و حجاب نیز معروف است و شکی در این نیست و آیات قرآنی بر آن دلالت دارد که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ»^۱؛

ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: «جلباب‌ها [= روسری‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند.

وقتی عملی از واجبات شد، یعنی امر به آن واجب است و نهی از ترک آن واجب است. در روایات امر به معروف و نهی از منکر تصریح شده که اگر امر به معروف و نهی از منکر با «لسان» کفایت نکرد، نوبت به امر به معروف و نهی از منکر با «ید» می‌رسد. وقتی دولت بخواهد با «ید» امر به معروف و نهی از منکر کند یعنی شخص را با هر وسیله تنبیهی که مؤثر است، تنبیه کند و نحوه تنبیه آن را نیز حاکم شرع باید معین کند؛ ولی اصل تنبیه بر فعل معصیت جای بحث ندارد و روشن است و این مختص به قوانین اسلامی هم نیست و در تمام قوانین دنیا این وجود دارد و در هر مملکتی اگر چیزی از نظر قانونی لازم شد، ترک آن، تنبیه به همراه دارد و این تنبیه داشتن یک چیز عقلایی و از بدیهیات شرع است.

سوال یکی از شاگردان: در نماز هم همینطور است؟

۱. سورة احزاب: ۵۹.

پاسخ استاد: دولت و مردم موظف نیستند تجسس کنند که افراد چه می‌کنند؛ در نماز نمی‌شود به کسی گفت که تو نماز نمی‌خوانی؛ شاید در خانه نماز می‌خواند و تو نمی‌بینی؛ بلکه همانطوری که در روایات خواهیم خواند، آن منکری که باید با آن برخورد شود، منکر جهری است. امکان تظاهر به مسأله ترک صلاة معمولاً وجود ندارد و ممکن است در خانه نماز بخواند و نمی‌توان کسی را دستگیر کرد و به او گفت چرا نماز نمی‌خوانی. این کاری که [گروهک] طالبان انجام می‌دهد که الزام به نماز جماعت می‌کنند و مردم را به زور به سمت مسجد می‌برند غلط و خلاف اسلام است؛ نماز جماعت مستحب است و لو مستحب مؤکد است؛ اما حضور در نماز جماعت الزامی نیست؛ مگر در موارد خاص. به خلاف مسأله حجاب؛ که بی‌حجابی مسأله جهری است و قانون باید جلوی تظاهر به هر منکری را بگیرد؛ لذا این از بدیهیات مسائل اسلامی است.

چند نمونه از روایات را می‌خوانیم تا روشن شود که نهی از منکر مخصوصاً منکری که تظاهر به آن می‌شود - از مسلّمات شرع اسلام است و مورد اتفاق بین شیعه و سنی است و مخصوص یک مذهب نیست:

عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ:

«فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَالْفُطُوبِ أَلْسِنَتِكُمْ وَصُكُّوا بِهَا جَبَاهَهُمْ وَلَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَا تَمُوتُ فَإِنْ اتَّعَظُوا وَإِلَى الْحَقِّ رَجَعُوا فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ» إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ هُنَالِكَ فَجَاهِدُوهُمْ بِأَبْدَانِكُمْ وَأَبْغِضُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ غَيْرَ طَالِبِينَ سُلْطَانًا وَلَا بَاغِينَ مَالًا وَلَا مُرِيدِينَ بِالظُّلْمِ ظَفَرًا حَتَّى يَفِيئُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَيَمْضُوا عَلَى طَاعَتِهِ؛^۱

پس، با دل هایتان منکر و کار بد را انکار کنید و زشت بدانید، و با زبان‌های خود این مطلب را بگویید، و به شدت بر روی آن‌ها بزنید، و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای مترسید. پس اگر پند گرفتند و به حق بازگشتند دیگر اجازه آزار آنها را ندارید (وراهی نیست) بلکه: «اجازه تنها در مورد کسانی است که به مردم ستم می‌کنند، و در زمین به ناحق طلب و درخواست می‌کنند؛ عذابی دردناک برای اینان خواهد بود» در چنین موردی با بدن هایتان به جهاد با آنها بپردازید، و با دل هایتان بر آنان خشم بگیرید، بدون این که در پی حکومت‌یابی باشید، و یا مالی را به ستم بگیرید یا بخواهید با ستمگری (و بدون عدالت) بر آنان پیروز شوید؛ این کار را بکنید تا به دستور الهی بازگردند و مشغول اطاعت و فرمانبرداری از او شوند.

معلوم می‌شود امر به معروف و نهی از منکر تا جایی که معروف اجرا شود و منکر ترک شود باید ادامه پیدا کند و این را باید عملاً و با دست اجرا کرد.

همچنین در روایت صحیح السند دیگری چنین آمده است:

^۱. وسائل الشیعة؛ ابواب الامر والنهی، باب ۳، ح ۱.

وَعَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَحْيَى الطَّوِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَا جَعَلَ اللَّهُ بَسْطَ اللِّسَانِ وَكَفَّ الْيَدِ وَلَكِنْ جَعَلَهُمَا يُبَسِّطَانِ مَعًا وَيُكَفَّانِ مَعًا»؛

یحیی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل دستور به حرف زدن تنها و یا بازداشتن دست به تنهایی را نداده است، بلکه یا باید هردو گشوده شوند، یا هردو بازداشته شوند.

یعنی آنجایی که جای حرف زدن است، جای عمل کردن نیز هست و آنجایی که جای عمل کردن نیست، جای حرف زدن هم نیست و هردو با هم اند؛ اگر جای امر به معروف است، هم با زبان لازم است و هم با دست و اگر جای امر به معروف نیست با دست و زبان هردو لازم نیست.

روایت دیگر روایتی است که مرحوم صدوق به سندش از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

«أَيُّمَا نَاشِئٍ نَشَأَ فِي قَوْمِهِ ثُمَّ لَمْ يُؤَدِّبْ عَلَى مَعْصِيَةِ كَانَ اللَّهُ أَوَّلَ مَا يُعَاقِبُهُمْ بِهِ أَنْ يَنْقُصَ فِي أَرْزَاقِهِمْ»^۱؛

هر نوجوانی که در میان قومی پرورش یابد و آنان او را به سبب گناهی که از وی سرزده است تأدیب نکنند، خداوند نخستین کیفری که به آنان می دهد این است که از روزی آنها می کاهد.

فهم این روایت خیلی برای جامعه فعلی ما لازم است. هر نوجوان و جوانی که در جامعه ای رشد می کند، اگر بر معصیت تأدیب نشود (یعنی اگر معصیتی مرتکب شد، تنبیه نشود)، اولین عقابی که خدا نسبت به این قوم روا می دارد این است که رزق آنها را کم می کند و مشکلات اقتصادی آنها زیاد می شود که یکی از عوامل مشکلات اقتصادی که ما الان دچارش هستیم همین سکوت از معاصی و تربیت نکردن جوانان بر ترک معصیت است.

این روایت بر وجوب الزام جوانان و تأدیب و تنبیه آنان بر معصیتی که انجام می دهند دلالت دارد؛ زیرا می فرماید: «كَانَ اللَّهُ أَوَّلَ مَا يُعَاقِبُهُمْ بِهِ أَنْ يَنْقُصَ فِي أَرْزَاقِهِمْ»؛ معلوم می شود خدا برای کار عقاب می کند و اینکه خداوند بر ترک تنبیه عقاب می کند، معلوم می شود این تنبیه واجب است و اولین عقاب خدا این است که رزق آنها را کم می کند و علاوه بر آن، عقاب اخروی نیز دارد و در همین دنیا نیز بیش از اینها عقاب خواهد شد؛ که در روایت دیگر چنین می فرماید:

«لَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوَلَّى عَلَيْكُمْ أَشْرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ»^۲؛

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اشرار شما بر شما مسلط می گردند، آنگاه هر چه خدا را بخوانید جواب ندهد!

۱. همان؛ ح ۲.

۲. همان؛ ح ۶.

۳. نهج البلاغه؛ نامه: ۴۷.

معلوم می‌شود، عقاب برترین است که قدرت در جامعه به دست اشرار می‌افتد و نتیجه ترک امر به معروف و نهی از منکر، حاکمیت اشرار است.

روایات دیگر، روایاتی است که در باب تغییر منکر وارد شده است. تغییر، عملی است و غیر از نهی از منکر است؛ و یا بگویید نهی از منکر به تغییر، روایات خاص دارد که می‌فرماید نهی منکر واجب است تا جایی که منکر، تبدیل به معروف شود و منکر زائل شود؛ لذا اگر با زبان تغییر حاصل نشد، باید با دست و اعمال قدرت انتظامی و اعمال اختیارات قانونی، جلوی منکر را گرفت.

طبری از عبدالرحمن بن ابی لیلا فقیه نقل می‌کند:

«إِنِّي سَمِعْتُ عَلِيًّا رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ فِي الصَّالِحِينَ وَأَثَابَهُ ثَوَابَ الشُّهَدَاءِ وَالصِّدِّيقِينَ يَقُولُ يَوْمَ لَقِينَا أَهْلَ الشَّامِ أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدُوَّنَا يُعْمَلُ بِهِ وَمُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَبَرٍّ وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أَجِرَ وَهُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لِيَتَكُونَ «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» وَكَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَقَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَتَوَرَّى قَلْبُهُ الْيَقِينَ»^۱؛

من از علی علیه السلام که خداوند درجاتش را در میان صالحان بالا برد، و ثواب شهیدان و صدیقان به او عطا فرماید. درحالی که با شامیان رو برو شدیم شنیدم که فرمود: ای مؤمنان! هر کس تجاوزی را بنگرد، و شاهد دعوت به منکری باشد، و در دل آن را انکار کند خود را از آلودگی سالم داشته است، و هر کس با زبان آن را انکار کند پاداش آن داده خواهد شد، و از اولی برتر است، و آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، او راه رستگاری را یافته و نور یقین در دلش تابیده.

آن کسی که «قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ» و به وظیفه عمل کرده، آن کسی است که با شمشیر وارد عمل شود؛ که این دلالت بر وجوب تغییر عملی منکر در جامعه دارد.

همچنین در روایت صحیح السند دیگری چنین آمده است:

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ الْعَامَّةَ بِذَنْبِ الْخَاصَّةِ إِذَا عَمِلَتْ الْخَاصَّةُ بِالْمُنْكَرِ سِرًّا مِنْ غَيْرِ أَنْ تَعْلَمَ الْعَامَّةُ فَإِذَا عَمِلَتْ الْخَاصَّةُ بِالْمُنْكَرِ جَهْرًا فَلَمْ تُغَيِّرْ ذَلِكَ الْعَامَّةُ اسْتَوْجَبَ الْفَرِيقَانِ الْعُقُوبَةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۲؛

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ای مردم، خداوند متعال عموم مردم را به واسطه گناه عده‌ای از مردم عذاب نمی‌کند؛ مشروط به این که گناه‌کنندگان پنهانی و بدون اطلاع

۱. همان؛ حکمت: ۳۷۳.

۲. وسائل الشیعة؛ ابواب الامرو النهی، باب ۴، ح ۱.

عموم مبادرت به عصیان نمایند ولی اگر علنی و در حضور عموم مرتکب نافرمانی خدا شوند و عامه مردم نیز از اعمال ایشان متأثر نشده و آنها را از گناه باز ندارند البته هر دو گروه مستحق عقوبت خداوند متعال می‌شوند.

اینکه می‌فرماید: «الْعَامَّةُ»، هم شامل حاکم می‌شود و هم عامه مردم. مرحوم صدوق نیز این روایت را بیان می‌کند و در ادامه آن مقداری اضافه می‌کند:

قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْمَعْصِيَةَ إِذَا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سِرًّا لَمْ تَضُرَّ إِلَّا عَامِلَهَا فَإِذَا عَمِلَ بِهَا عَلَانِيَةً وَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ أَضَرَّتْ بِالْعَامَّةِ» قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: «وَذَلِكَ أَنَّهُ يُذَلُّ بِعَمَلِهِ دِينَ اللَّهِ وَيَقْتَدِي بِهِ أَهْلُ عَدَاوَةِ اللَّهِ»^۱؛

پیامبر خدا ﷺ فرمود: گناه را اگر کسی در پنهانی انجام داد زیانش به غیر او نخواهد رسید، ولی اگر آن را آشکارا مرتکب شد و دیگران او را سرزنش نکردند زیانش دامنگیر همگان خواهد شد. آن‌گاه امام صادق عليه السلام فرمود: این بدان جهت است که او با این کارش دین خدا را کوچک شمرد و دشمنان خدا از او پیروی خواهند کرد.

در روایت مرفوعه‌ای از امام صادق عليه السلام آمده است که فرمود:

«مَا أَقْرَبُ قَوْمٍ بِالْمُنْكَرِ بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ لَا يُغَيِّرُونَهُ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَعْصَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْ عِنْدِهِ»^۲؛

هر قومی که در میان‌شان کسی آشکارا به کار زشت اقرار کند و آنان او را تغییر ندهند، بیم آن است که خداوند عذابی فراگیر بر آنان فرو فرستد.

اگر جمعیتی منکری را در بین خودشان دیدند (که یعنی همان منکر جهری)، و آن منکر را تغییر ندادند، نزدیک است که خدای متعال آنها را به عقابی مبتلا کند که دامنگیر همه آنها شود؛ چه آنهایی که مرتکب منکر شدند و چه آنهایی که مرتکب نشدند.

این مجموعه روایات به روشنی و با تأکید و تصریح بر این دلالت دارند که باید جلوی منکری که در جامعه به طور جهردیده می‌شود را گرفت و امر به معروف و نهی از منکر تنها به دل و زبان نیست و این شامل بیکاری نیز می‌شود و بیکاری عملی جهری است و کسی که کار نمی‌کند - حالا یک روز و دو روز بیکاری مراد نیست بلکه کلاً کار نکند - و آدم بیکاری است چیزی نیست که بشود آن را مخفی کرد. اگر دولت او را تشویق به کار می‌کند و برای او زمینه کار فراهم می‌کند اما او کار نکرد؛ او مرتکب منکر جهری شده است. وقتی دولت برای او زمینه کار

۱. همان.

۲. همان؛ ح ۳.

فراهم می‌کند ولی او نمی‌رود کار کند، این از مصادیق جهربه ارتکاب منکر است؛ به دلیل اینکه دولت او را وادار به کار کرده و او مشغول کار نشده است؛ لذا بر دولت لازم است که او را اجبار به کار کند.